



عیسی در عهد عتیق کی بود؟

کلام

در این روزها ادیان زیادی در جهان وجود دارند. در این ادیان پیامبران نقش مهمی دارند. پیامبران کسانی هستند که فکر میکنند افکار خدا را میدانند و این افکار را به جهان اطراف خود اعلام میکنند. عیسی در برخی ادیان به عنوان پیامبری مانند این شناخته شده است. با این حال، بین عیسی و سایر پیامبرانی که کلامی از خدا دریافت کرده و آن را به اشتراک گذاشته اند، تفاوت زیادی وجود دارد. آن تفاوت چیست؟ آنچه عیسی درباره خود می گوید بسیار واضح و روشن است.

عیسی در باره خود و ابراهیم چه می گوید؟

یوحنا ۸: ۵۲-۵۸

پیامبران از خداوند مکاشفه (وحی) دریافت می نمایند، اما خدا را به طور کامل نمی شناسند. عیسی می گوید که او خدا را می شناسد و قبل از ابراهیم وجود داشته است. به عبارت دیگر، عیسی قبل از تولدش بر روی زمین وجود داشته است.

در اینجا در باره عیسی چه گفته می شود؟

یوحنا ۱: ۱-۴، ۱۰، ۱۴

عبرانیان ۱: ۱-۳

عیسی در اینجا کلام خدا نامیده می شود. کلام در آسمان جسم یا بدن نداشت. عیسی بدن خود را تنها زمانی دریافت کرد که بر روی زمین ظاهر شد. در پیدایش می بینیم که همه چیز توسط کلام خدا آفریده شده است (پیدایش ۱).

فرشته خداوند

در عهد جدید از کلمات متفاوتی استفاده می شوند که در واقع یک معنی را می رسانند مانند کلام، پسر، تصویر و تجلی خدا. همه این کلمات به عیسی اشاره می کند. آنچه در واقع می توانید بگویید این است که عیسی مکاشفه خدای «نامرئی» است. اما چه چیزی را در عهد عتیق کشف می کنیم؟ آیا عیسی فقط در زمان آفرینش حضور دارد یا زمان های دیگری هم در آسمان یا روی زمین دیده می شود؟

در عهد عتیق ما می بینیم که فرشته خداوند در زمان های مختلف ظاهر می شود.

پیدایش ۱۶: ۷-۱۰، ۱۳

در این داستان می خوانیم که فرشته خداوند بر هاجر ظاهر می شود. فرشته می گوید: «من اولاده تو را آنقدر زیاد می کنم که هیچ کس نتواند آنرا بشمارد.» هاجر در آیه ۱۳ تصدیق می کند که این ادونای (خداوند) است که با او صحبت کرده است..

آتش

فرشته خداوند چه زمانی بر موسی ظاهر شد و چه ویژگی خاصی در او بود؟

خروج ۳: ۲-۵

خروج ۳: ۶

فرشته خودش را چگونه معرفی کرد؟

خروج ۱۴: ۱۹-۲۰

درین داستان فرشته خداوند چگونه ظاهر می‌شود؟

یوشع وارد سرزمین موعود می‌شود، اما قبل از شروع جنگ با مردی ملاقات می‌کند. آن مرد خود را چگونه معرفی کرد و عکس العمل یوشع چه بود؟

یوشع ۵: ۱۳-۱۴

تصویر خداوند

کولسیان ۱: ۱۵-۱۸

در اینجا می‌خوانیم که عیسی تصویر خداست. شما در تمام نمونه‌های ذکر شده در بالا می‌بینید که عیسی از زمان پیدایش به عنوان کلامی که همه چیز را آفرید، در آنجا حضور داشت. بعد از آن او بارها به عنوان نماینده خدا به زمین آمده است. او هر بار خود را به عنوان خدا معرفی می‌کرد.

عیسی در عهد جدید همیشه بوده است، اما نه همیشه به عنوان انسان بر روی زمین.

عهد

یک لحظه مهم دیگر نیز وجود دارد که باید از آن یاد کرد. خداوند اغلب خود را در کتاب مقدس به عنوان خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب نشان می‌دهد. اما عیسی چه ربطی به این موضوع دارد؟

همانطور که خواندیم شیطان بر زمین حکومت می‌کرد زیرا انسانها به جای خدا به او گوش می‌دادند. اما خدا می‌خواست سلطنت شیطان را بشکند و مردم را از اسارتش آزاد کند. این تنها در صورتی ممکن بود که شخص عادل پیدای می‌شد. عدالت عیسی به این معنی است که خدای پدر در قلب او پادشاهی می‌کند و آنچه را که از پدر می‌شنود انجام می‌دهد. با این کار شیطان سلطه خود را از دست می‌دهد زیرا او هیچ اختیاری بر این شخص ندارد.

خداوند در ابرام مردی را یافت که به ایمانش عادل بود. ابرام آنچه را که خدا گفت انجام داد. به همین دلیل است که خدا برگزید تا جهان را از طریق فرزندان ابرام، از پادشاهی شیطان آزاد کند. به همین دلیل خدا خواست با ابرام عهد ببندد. این عهد تبدیل به یک پیمان خونی شد که تا ابد باقی خواهد ماند.

پیدایش ۱۵: ۱-۶

در این داستان می‌خوانیم که خداوند به ابرام نوادگان بسیار، محافظت، برکت و صلح وعده داده است. او این کار را کرد زیرا ابرام به خدا اعتماد داشت! حالا خدا با او عهد می‌بندد.

کی در میان قربانی حیوانات ظاهر شد؟

پیدایش ۱۵: ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸

عیسی خود را نور جهان می‌نامد. در عهد عتیق ما خدا را نیز می‌بینیم که به صورت آتش، نور یا مشعل ظاهر می‌شود. این داستان بسیار مهم است زیرا در اینجا خداوند وعده می‌دهد که ابرام ارثی را که خدا برای انسان در نظر گرفته است، دریافت می‌کند و او بر دشمنان خود پیروز می‌شود.

عیسی نیز در زمان بستن این عهد حضور دارد.

بعدها که ابرام نام جدیدی به نام ابراهیم گرفت، صاحب فرزندی به نام اسحاق شد. وقتی این پسر ۱۳ ساله بود، ابراهیم دستور یافت تا او را قربانی کند. ابراهیم به خدا گوش داد و در راه بود تا اسحاق را در کوه موریبا قربانی کند. درست زمانی که می‌خواست کارد را به گردن پسرش بگذارد، فرشته خداوند ظاهر شد.

پیدایش ۲۲: ۱۱-۱۲

فرشته دید که ابراهیم به دستور خدا گوش داد و پسرش را از او دریغ نکرد. خداوند از طریق این عمل ایمانی و به خاطر عهدی که با ابراهیم بست، او نیز از قربانی فرزند یگانه خود دریغ

نخواهد کرد. پسر خدا آمرزش می آورد و مردم را آزاد می کند و این کار از نسل ابراهیم شروع خواهد شد. اینکه چگونه؟ در بخش بعدی با آن آشنا خواهیم شد.

تمرین

داستان ابرام را در پیدایش ۱۲- ۲۲ بخوانید. آنچه را که در مورد نحوه رابطه ابراهیم با خدا متوجه می شوید، یادداشت کنید. بنویسید که ابرام با خدا چگونه ملاقات کرد و بعد از ملاقات آنها چه اتفاق افتاد.

به مربی خود بگویید که در حال حاضر دید شما در مورد عیسی چیست. درباره او چه اعتقادی دارید؟ درباره شخص عیسی چه سؤالاتی دارید؟

از مربی خود بپرسید که او چگونه با عیسی آشنا شد و عیسی برای او چه معنایی داشت.

اصل هشتم

عیسی در عهد عتیق به عنوان کلام خدا، آتش خدا یا فرشته خدا حضور داشت.



یوحنا ۸: ۵۲-۵۸

ظلم شده است.^{۱۲} اما پسر تو مثل گوره خر زندگی می کند. او بر ضد همه و همه بر ضد او خواهند شد. او جدا از همه برادران خود زندگی خواهد کرد.»

^{۱۳} «هاجر از خود پرسید: «آیا من برستی خدا را دیده ام و هنوز زنده مانده ام؟» بنابراین، او نام خداوند را که با او صحبت کرده بود «خدائی که مرا می بیند» گذاشت.

خروج ۲: ۳-۵

^۲ در آنجا فرشته خداوند از میان شعله آتش که از یک بوته بر می خاست، بر او ظاهر شد. موسی نگاه کرد و دید که بوته شعله ور است اما نمی سوزد!^۳ پس با خود گفت: «نزدیک بروم و این چیز عجیب را ببینم که چرا بوته نمی سوزد؟»

^۴ وقتی خداوند دید موسی نزدیک می آید، از میان بوته آتش او را صدا کرد و فرمود: «موسی! موسی!» موسی عرض کرد: «بلی.» خدا فرمود: «نزدیکتر نیا، کفش هایت را از پاهایت بیرون کن چون جائی که ایستاده ای، زمین مقدس است.»

خروج ۳: ۶

«من، خدای اجداد تو هستم. خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب.» موسی روی خود را پوشاند، چون ترسید که به خدا نگاه کند.

خروج ۱۴: ۱۹، ۲۰

^{۱۹} فرشته خداوند که پیشاپیش بنی اسرائیل حرکت می کرد، رفت و در پشت سر آن ها ایستاد. ستون ابر هم در پشت سر آن ها قرار گرفت.^{۲۰} و بین سپاه مصر و بنی اسرائیل حایل شد، طوریکه برای مصریان ابر و تاریکی می بود و برای قوم اسرائیل در شب روشنائی می داد. به این ترتیب آن ها نمی توانستند که در تمام شب به یکدیگر نزدیک شوند.

یوشع ۵: ۱۳، ۱۴

^{۱۳} یوشع در نزدیکی های شهر اریحا بود که ناگهان مردی که یک شمشیر برهنه در دست داشت، پیدا شد. یوشع پیش او رفت و پرسید: «تو دوست ما هستی یا دشمن ما؟»^{۱۴} آن شخص جواب داد: «نی، بلکه من سپهسالار سپاه خداوند هستم.» یوشع به سجده افتاد و گفت: «آقا، به بنده تان چه امر می کنیدی؟»

کولسیان ۱: ۱۵-۱۸

^{۱۵} مسیح صورت و مظهر خدای نادیده است و نخست زاده و برتر از همه مخلوقات.^{۱۶} زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی ها و نادیدنی ها، تخت ها، پادشاهان، حکمرانان و صاحبان قدرت آفریده شدند، بلی، تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند.^{۱۷} او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله

^۲ یهودیان به او گفتند: «حالا مطمئن شدیم که تو دیوانه هستی. ابراهیم و همه پیامبران مردند ولی تو می گویی: هرکه از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد.^۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم و همه پیامبران که مرده اند بزرگتر هستی؟ فکر می کنی که هستی؟»^۴ عیسی جواب داد: «اگر من خود را آدم بزرگی بدانم این بزرگی ارزشی ندارد، آن پدر من است که مرا بزرگی و جلال می بخشد، همان کسی که شما می گوئید خدای شماست.^۵ شما هیچ وقت او را نشناخته اید، اما من او را می شناسم و اگر بگویم که او را نمی شناسم، مانند شما دروغگو خواهم بود، ولی من او را می شناسم و آنچه می گوید اطاعت می کنم.^۶ پدر شما ابراهیم از اینکه امید داشت روز مرا ببیند، خوشحال بود و آن را دید و شادمان شد.»^۷ یهودیان به او گفتند: «تو هنوز پنجاه سال هم نداری پس چگونه ممکن است ابراهیم را دیده باشی؟»^۸ عیسی به ایشان گفت: «بیقین بدانید پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.»

یوحنا ۱: ۱-۴، ۱۰، ۱۴

^۱ در ازل کلام بود. کلام با خدا بود و کلام خود خدا بود،^۲ از ازل کلام با خدا بود.^۳ همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد.^۴ زندگی از او بوجود آمد و آن زندگی نور آدمیان بود.

^{۱۰} او در دنیا بود و دنیا بوسیله او آفریده شد، اما دنیا او را نشناخت.

^{۱۴} پس کلام جسم گشته بشکل انسان در میان ما جای گرفت. جلالش را دیدیم. شکوه و جلالی شایسته پسر یگانه پدر و پُر از فیض و راستی.

عبرانیان ۱: ۱-۳

^۱ خدا در ایام قدیم، در اوقات بسیار و به راه های مختلف به وسیله انبیاء با پدران ما تکلم فرمود،^۲ ولی در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است. خدا این پسر را وارث کل کائنات گردانیده و به وسیله او همه عالم هستی را آفریده است.^۳ آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کائنات را با کلام پُر قدرت خود نگه می دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهان شان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست.

پیدایش ۷: ۱۶-۱۳

^۷ فرشته خداوند هاجر را در بیابان نزدیک چشمه ای که در راه شور است ملاقات کرد.^۸ فرشته گفت: «هاجر، کنیز سارای، از کجا می آئی و به کجا می روی؟» هاجر گفت: «من از خانم خانه ام فرار کرده ام.»^۹ فرشته گفت: «برگرد و پیش خانم خانه ات برو و از او اطاعت کن.»^{۱۰} سپس فرشته گفت: «من اولاده تو را آنقدر زیاد می کنم که هیچ کس نتواند آنرا بشمارد.^{۱۱} تو پسری به دنیا می آوری و اسم او را اسماعیل می گذاری، زیرا خداوند گریه تو را شنید که به تو

او با هم ارتباط پیدا می کند.^{۱۸} او سر بدن، یعنی کلیساست، او آغاز است و اولین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد.

پیدایش ۱۵: ۶-۱

بعد از این ابرام رؤیائی دید و صدای خداوند را شنید که به او می گوید: «ابرام، نترس، من تو را از خطر حفظ می کنم و به تو اجر بزرگی می دهم.»^۱ ابرام جواب داد: «ای خداوند متعال، چه اجری به من می دهی در حالیکه من فرزندی ندارم؟ تنها وارث من این ایلعازر دمشق است.^۲ تو به من اولادی ندادی و یکی از غلامان من وارث من خواهد شد.»

^۳ پس او شنید که خداوند دوباره به او می گوید: «این غلام تو، ایلعازر، وارث تو نخواهد شد. پسر تو وارث تو می شود»^۴ خداوند او را بیرون برد و فرمود: «به آسمان نگاه کن و ببین که آیا می توانی ستارگان را بشماری. فرزندان تو هم مثل ستارگان بشمار می شوند.»

^۵ ابرام به خداوند ایمان آورد و خداوند این را برای او عدالت شمرد و او را قبول درگاه خود کرد.

پیدایش ۱۵: ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸

^۶ خداوند در جواب فرمود: «یک گوساله و یک بز و یک قوچ که هر کدام سه ساله باشد و یک قمری و یک کبوتر برای من بیاور.»^{۱۰} ابرام این حیوانات را برای خدا آورد، آن ها را از وسط دو تکه کرد و هر تکه را روبروی تکه دیگر گذاشت. اما پرندگان را پاره نکرد.

^{۱۷} وقتی آفتاب غروب کرد و هوا تاریک شد، ناگهان یک ظرف آتش و یک مشعل فروزان ظاهر شد و از میان تکه های حیوانات عبور کرد.^{۱۸} سپس خداوند در آنجا با ابرام عهدی بست. او فرمود: «من قول می دهم که تمام این سرزمین، از مصر تا دریای فرات را به نسل تو بدهم.»

پیدایش ۲۲: ۱۱، ۱۲

^{۱۱} اما فرشته خداوند از آسمان او را صدا کرد و گفت: «ابراهیم، ابراهیم.» او جواب داد: «بلی، خداوندا.»^{۱۲} فرشته گفت: «به پسر خود صدمه نرسان و هیچ کاری با او نکن. من حالا فهمیدم که تو از خدا اطاعت می کنی و به او احترام می گذاری. زیرا تو پسر عزیز خود را از او دریغ نکردی.»